

غار قلعه کرد آوج؛ شواهدی از استقرار دوره پارینه سنگی میانی در کوهستان های جنوب غرب

استان قزوین

شهربانو سلیمانی* و سجاد علی بیگی**

* دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر.

** گروه باستان‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه.

چکیده

برخلاف کوهستان‌های زاگرس و البرز اطلاعات باستان‌شناختی و دانش کنونی از دوره پارینه‌سنگی در فلات مرکزی ایران به جز موارد اندکی، محدود به کشف اتفاقی شماری محوطه باز و یکی دو پناهگاه صخره‌ای است. نگاهی به محوطه‌های شناخته شده در فلات مرکزی نشان می‌دهد که اغلب این مدارک، مجموعه‌های سطحی از یافته‌های پراکنده‌اند و همچون اغلب محوطه‌های باز ایران احتمالاً فاقد نهشته‌های باستان‌شناختی هستند؛ این وضعیت باعث شده تا اطلاعات ما تنها محدود به گونه‌شناسی و فن‌آوری ساخت مصنوعات پارینه‌سنگی این محوطه‌ها شود و از سایر جنبه‌های فرهنگی، معیشتی و زیست محیطی استقرارهای دوره پارینه‌سنگی در منطقه بی‌اطلاع بمانیم. از این رو شناسایی و کشف غار قلعه کرد با بقایای دوره پارینه‌سنگی میانی در منطقه کوهستانی جنوب غربی استان قزوین بسیار مهم و شایان توجه است. مطالعه مقدماتی دست افزارهای سنگی به دست آمده از بررسی این مکان نشان‌دهنده حضور فن‌آوری لوالوا و تولیدات موستری است. چاله‌های حفاریات غیر مجاز درون غار نشان می‌دهد که بیش از دو و نیم متر رسوبات و بقایای عصر سنگ در دهانه ورودی غار نهشته شده که نشان از قابلیت بالای این مکان برای کاوش دارد. نوشتار حاضر گزارشی از بررسی و مطالعه یافته‌های سطحی این مکان است.

واژگان کلیدی: فلات مرکزی، دوره پارینه‌سنگی میانی، منطقه آوج قزوین، غار قلعه کرد، مصنوعات سنگی، موستری.

درآمد

بخش‌های ایران همچون کوهستان زاگرس و البرز مکان‌های متعددی شناسایی و شماری نیز کاوش شده بود. فقدان پژوهش‌های هدفمند در مرکز فلات تا یک دهه پیش باعث شده بود تا چشم انداز باستان‌شناختی دوره پارینه‌سنگی این بخش از ایران

دانسته‌های ما از دوره پارینه‌سنگی در فلات مرکزی ایران تا چند سال پیش محدود به کشفیات اتفاقی و معدود محوطه‌های باز با مصنوعات دوره پارینه‌سنگی بود. این در حالی است که در سایر

پارینه‌سنگی در غرب زاگرس مرکزی را نیز باید از جمله دلایل شناسایی شمار فراوان محوطه‌ها و مکان‌های منتسب به دوران پارینه‌سنگی دانست. با این حال پژوهش‌های گذشته و کنونی و کشف و شناسایی غارها و محوطه‌های باز پارینه‌سنگی در منطقه زاگرس نشان‌دهنده قابلیت‌های کم نظیر منطقه در دوره پارینه‌سنگی و به طور کلی دوران پیش از تاریخ است.

برخلاف زاگرس پژوهش‌های دوره پارینه‌سنگی در منطقه فلات مرکزی به جز موارد محدود، هیچگاه هدفمند نبوده، اغلب محوطه‌های شناسایی شده در نتیجه بازدیدهای اتفاقی و یا بررسی‌های عمومی شناسایی شده و جز تا چند سال پیش هیچ پژوهش مدونی درباره مطالعه بقایایی دوران پارینه‌سنگی در مرکز فلات ایران طرح ریزی نشده بود (بیگلری، ۱۳۸۳؛ عسکری‌خانقاه و دیگران، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴؛ Chevrier *et al.*, 2006 & 2010; Berilon *et al.*, 2007a & b; Heydari-Guran *et al.*, 2009; Heydari-Guran & Ghasidian, 2011).

کلودیو ویتا‌فینزی طی بررسی زمین‌شناسی جنوب شرق تهران، در اطراف ایوانکی و در بخش تحتانی سازند تهران یک مصنوع سنگی یافت که به احتمال به دوره پارینه‌سنگی جدید تعلق دارد (Vita-Finzi, 1968). هر چند یحیی کوثری طی بررسی سال ۱۳۵۳-۱۳۵۴ به وجود سه غار از دوره پارینه‌سنگی به نام «غارهای هیو» در منطقه هشتگرد (دامنه جنوبی کوهستان البرز) در شمال فلات مرکزی اشاره نموده، اما تاکنون اطلاعات بیشتری از آن منتشر نشده است (کوثری، ۲۵۳۵: ۶۲). اندکی بعد فیلیپ اسمیت به وجود یک محوطه باز در جنوب دشت تهران که ریبین آن را یافته بود اشاره کرد، اما وی نیز اطلاعات بیشتری ارائه نداد (Rieben, 1955; Smith, 1986: 20). در سال ۱۳۶۸ عنایت‌الله امیرلو طی بررسی منطقه دماوند موفق به کشف و گمانه‌زنی محوطه قلعه‌عسگر که دارای بقایای دوره فراپارینه سنگی بود، گردید (امیرلو، ۱۳۶۹ الف و ب). اندکی بعد در سال ۱۳۷۱ صادق ملک شه‌میرزادی به طور اتفاقی طی بازدید حوضه رودخانه مسیله در حوالی قصر بهرام در حاشیه کویر مرکزی مجموعه‌ای کوچک از دوره پارینه‌سنگی میانی یافت (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۷۴؛ ۱۳۸۲: ۱۲۲-۱۲۶؛ Malek Shahmirzadi,

بسیار ناقص و گمراه‌کننده باشد. از یک دهه پیش بررسی‌ها و مطالعاتی در جهت بازیابی بقایای فعالیت بشر در دوره پارینه‌سنگی منطقه (فلات مرکزی) آغاز شده است. این پژوهش‌ها تاکنون توانسته است شماری محوطه با بقایای دوره پارینه‌سنگی را شناسایی و دیدگاه‌های پیشین مبنی بر فقدان محوطه‌های این دوره در منطقه را به چالش بکشد. آنچه که تا یک دهه پیش باعث شده بود که به پارینه‌سنگی فلات مرکزی به چشم دیگر نگریسته شود، تفاوت‌های عمده زمین ریخت‌شناسی منطقه با مناطقی همچون زاگرس و البرز است. به طوری که با توجه به قابلیت‌های زمین ریخت‌شناسی اندک فلات مرکزی برای شکل‌گیری غارها و پناهگاه‌های سنگی، منطقه فاقد قابلیت‌های اولیه برای حضور جوامع شکارگر و گردآورنده دوره پارینه‌سنگی انگاشته می‌شد. از دیگر دلایل چنین تصویری باید به دیدگاه‌های پژوهشی محققان منطقه نیز اشاره کرد. در اغلب مطالعات باستان‌شناختی کشف و مطالعه بقایای دوران پارینه‌سنگی چندان مهم و مورد توجه نبوده است. از طرفی مطالعات باستان‌شناختی بر روی روستاهای دوره نوسنگی و مس و سنگ منطقه و کاوش در دو سه محل در بخش‌های مختلف فلات مرکزی نشان داده بود که تا چه اندازه زمین‌ریخت‌منطقه دچار تغییر شده و رسوبات دوره هلوسن تقریباً بخش‌های وسیعی از منطقه (تهران، قم و قزوین) را پوشانده است (نگهبان، ۱۳۵۱؛ تهرانی‌مقدم، ۱۳۷۱؛ کابلی، ۱۳۷۸: ۲۴؛ De Morgan, 1907; Annells *et al.*, 1975). بر این اساس به نظر می‌رسد انتظار کشف مکان‌هایی با بقایای پیش از دوران نوسنگی در منطقه چندان منطقی تلقی نمی‌شده است.

دوره پارینه سنگی در فلات مرکزی و منطقه قزوین

برخلاف منطقه زاگرس و حتی البرز شمالی شمار محوطه‌های دوره پارینه‌سنگی شناخته شده در فلات مرکزی ایران و حاشیه غربی آن بسیار اندک است. هر چند قابلیت‌های ملموس منطقه زاگرس و وجود غارها، پناهگاه‌های صخره‌ای و دره‌های کوهستانی آن به عنوان مناطق استراتژیک برای شکار، منابع آب فراوان و از همه مهمتر منابع کافی و مناسب سنگ چخماق این منطقه را از دیرباز مستعد استقرار ساخته، اما تمرکز پژوهش‌های

1994). در همان سال میرعابدین کابلی طی بررسی منطقه قمرود موفق به شناسایی دو محوطه با مصنوعات دوره فراپارینه‌سنگی شد، سال بعد نیز گمانه‌زنی کوتاه مدتی نیز توسط وی در این محوطه‌ها به انجام رسید (کابلی، ۱۳۷۸: ۶۴ و ۶۵).

در سال ۱۳۷۱ نیز محمود میراسکندری طی بررسی منطقه کوهین (کوهگیر) در حاشیه ارتفاعات شمال‌غربی قزوین موفق به شناسایی مجموعه‌ای از مصنوعات دوره فراپارینه‌سنگی شد (Mireskandari, 1993) که مجدداً توسط مهناز شریفی مورد مطالعه مقدماتی قرار گرفت (شریفی، ۱۳۸۱). طی بررسی‌های سال ۱۳۷۹ گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر در حوضه رودخانه خررود در جنوب تاکستان مجموعه‌ای از مصنوعات منتسب به دوره پارینه‌سنگی از پناهگاهی صخره‌ای به نام *اژدها کوه* و یک محوطه باز در نزدیکی آن گزارش شده است (ن.ک. گنجوی، ۱۳۷۹). چندی بعد فریدون بیگلری موفق به شناسایی چند محوطه در نیاسر و حوالی کاشان شد که توسط سامان حیدری‌گوران و همکارانش نیز مورد مطالعه قرار گرفته است (ن.ک: بیگلری، ۱۳۸۲؛ Heydari-Guran et al., 2009). بیگلری در سال ۱۳۸۱ موفق به شناسایی شماری مصنوعات سنگی در حوالی نرگه در جنوب تاکستان شد. وی مجموعه مصنوعات سنگی نرگه را مدارکی از فن آوری لولوا و مربوط به دوره پارینه‌سنگی میانی می‌داند (بیگلری، ۱۳۸۲). در سال ۱۳۸۲ بیگلری و حیدری با بررسی زمین ریخت‌شناسی و باستان‌شناختی دامنه‌های کوهستان کرکس در کاشان موفق به کشف چند محوطه باز از دوره پارینه‌سنگی قدیم تا پارینه‌سنگی جدید شدند (بیگلری، ۱۳۸۳؛ Biglari & Shidrang, 2006; Shidrang, 2009). در همان سال بیگلری پناهگاهی صخره‌ای با مصنوعات دوره پارینه‌سنگی جدید را در دامنه جنوبی رشته کوه البرز در حوالی کارخانه سیمان آبیگ یافته است (بیگلری، ۱۳۹۱). اندکی بعد گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با همکاری مرکز ملی مطالعات فرانسه به مطالعه قابلیت‌های دوره پارینه‌سنگی در فلات مرکزی ایران پرداخت. این بررسی‌ها در سه محل، یکی در اطراف شیرکوه یزد، در دامنه‌های جنوبی البرز در دماوند و دیگری در آمل مازندران به اجرا درآمد (عسگری خانقاه و دیگران، ۱۳۸۴؛ Chevrier et

در سال ۱۳۸۵ هیاتی ایرانی-آلمانی به بررسی منطقه زاویه در شمال استان مرکزی پرداخت. این گروه توانست با بررسی فشرده بخش‌هایی از منطقه شمار قابل توجهی محوطه با مصنوعات دوره پارینه‌سنگی را شناسایی کند (Conard et al., 2007; Heydari-Guran & Ghasidian, 2011). در سال ۱۳۸۶ محوطه دلازیان از مجموعه تپه‌های میرک در جنوب سمنان که پیش از این توسط عنایت الله امیرلو و سپس حسن رضوانی شناسایی و بررسی شده بود، مورد بررسی قرار گرفت. دلازیان از معدود محوطه‌های منتسب به دوره پارینه‌سنگی جدید در فلات مرکزی است که تاکنون مورد شناسایی قرار گرفته است (وحدتی نسب و دیگران، ۱۳۸۶؛ Vahdatinasab et al., in press). در همان زمان، محوطه بزرگ میرک با مجموعه‌ای بزرگ، جالب و متنوع از مصنوعات دوره پارینه‌سنگی میانی نیز در جنوب سمنان مورد بررسی و نمونه‌برداری روشمند قرار گرفت (Rezvani & Vahdatinasab, 2010). در سال ۱۳۸۷ نیز طی بررسی مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در منطقه بوئین زهرا، چند مجموعه سطحی از مصنوعات سنگی دوره پارینه‌سنگی میانی کشف گردید (Vahdatinasab et al., 2009). طی بررسی‌های اخیر در منطقه دلچجان نیز مدارکی احتمالی از دوره پارینه‌سنگی میانی گزارش شده است (Eskandari et al., 2010).

در همین اواخر طی بررسی کوهپایه‌های جنوبی البرز در محدوده شهرستان آبیگ هفت مکان با پراکندگی مصنوعات سطحی شناسائی گردید که چهارتای آنها با یقین به دوره پارینه‌سنگی میانی و جدید منتسب شده‌اند (نادری و دیگران، ۱۳۸۷؛ مافی و آخوندی، ۱۳۸۸؛ Naderi et al., 2010). از جدیدترین یافته‌های منتسب به این دوره باید به آراسنج در جنوب دشت قزوین اشاره کرد. آراسنج در سال ۱۳۸۵ توسط معصومی، جوهر و افشاری کشف شد. مجموعه کشف شده از آراسنج به دوره پارینه‌سنگی میانی و شماری از آنها به احتمال به

می‌رسد. غار در اثر انحلال سنگ‌های آهکی سازند قم تشکیل شده است (گفتگوی سلیمانی با نوون بوچیچ).

دهانه غار مشرف به دره نه چندان عریضی است که رودخانه‌ای فصلی در آن جاری است. دهانه غار نزدیک به ۱۴۰ متر از سطح رودخانه بالاتر است. غار دارای یک دهانه است و این دهانه در ارتفاع کمی از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد. دهانه غار ۲۲.۶۰ متر پهنا و ۶.۶۰ متر ارتفاع و ۲۵.۱۰ متر عمق دارد (شکل‌های ۲ و ۳ و تصاویر ۲ و ۳). در بخش بیرونی غار و جلوی دهانه آن دیواری نه چندان منسجم با استفاده از چند ردیف لاشه‌سنگ متوسط تا بزرگ ایجاد شده است. دیوار دارای امتداد شمال‌غربی - جنوب‌شرقی است و خشکه چین و فاقد ملات به نظر می‌رسد.

پس از دهانه اصلی غار تونل یا دالان باریکی به طول حدود ۲۰ متر وجود دارد که می‌بایست به طور نشسته از آن عبور کرد. کف این دالان با سنگ‌های بزرگ پوشیده شده و به نظر می‌رسد تعدادی از این تخته‌سنگ‌ها از میان گودال‌های حفاری غیر مجاز خارج شده باشند.

دالان اول به فضایی باز می‌شود که حفره عمیقی در آن قرار دارد. پس از فرود از یک چاه پانزده متری، تالاری (تالار اصلی) به وسعت بیش از ۱۰۰۰ مترمربع قابل مشاهده است که به تالارهای متعدد راه دارد و هر یک دارای استلاگمیت‌ها و استلاگمیت‌های آهکی (چکیده‌ها و چکنده‌های) متنوعی است. بر این اساس به نظر می‌رسد ساکنان غار عملاً امکان استفاده آسان از این قسمت را نداشته‌اند و شاید یکی از دلایل عدم وجود آثار و شواهد استقرار در داخل غار همین نکته است. با این حال با استفاده از امکانات غارنوردی این بخش نیز مورد بازدید و بررسی قرار گرفت تا در خصوص وجود یا عدم وجود بقایای حضور و استفاده انسان از این بخش از غار اطمینان حاصل گردد. بررسی در این بخش نشان داد که تنها بخشی از غار که در گذشته مورد استفاده قرار گرفته، بخش دهانه و ابتدای غار است و هیچ شواهدی از حضور انسان در تالار اصلی (تالار چاه) به دست نیامد. در مقابل دالان بزرگ قطعات بزرگ سنگ قرار دارد که به نظر حاصل فعالیت‌های زمین‌شناسی، تخریب و سقوط بخشی از صخره‌هاست. تعداد زیادی سنگ در

دوره پارینه‌سنگی جدید، فرایینه‌سنگی و نوسنگی منتسب شده است (معصومی و دیگران، ۱۳۸۹).

مروری بر کشفیات دوره پارینه‌سنگی در مرکز فلات ایران نشان می‌دهد که برخلاف اهمیت و قابلیت‌های منطقه برای حضور جوامع گردآورنده دوره پارینه‌سنگی، تلاش چندانی برای مطالعه و شناخت این دوره صورت نگرفته و اغلب مطالعات باستان‌شناختی در منطقه اغلب حول و حوش دوره‌های روستائینی و پس از آن بوده است.

نگاهی به محوطه‌های شناخته شده نشان می‌دهد که اغلب این مدارک، مجموعه‌های سطحی از یافته‌های پراکنده‌اند و همچون اغلب محوطه‌های باز ایران احتمالاً فاقد نهشته‌های باستان‌شناختی هستند، این وضعیت باعث شده است تا اطلاعات ما تنها محدود به گونه‌شناسی و فن‌آوری ساخت مصنوعات پارینه‌سنگی این محوطه‌ها شود و از سایر جنبه‌های فرهنگی، معیشتی و زیست محیطی استقرارهای دوره پارینه‌سنگی در مرکز فلات ایران بی‌اطلاع بمانیم. از این رو با توجه به اینکه غار قلعه کرد مکانی با نهشته‌های باستانی در منطقه کوهستانی جنوب غربی قزوین است، بسیار مهم و شایان توجه است.

غار قلعه کرد (جنرافیای منطقه، موقعیت و زمین‌شناسی)

غار قلعه کرد در دهستان حصار از توابع شهر آوج شهرستان بوئین زهرا در جنوب‌غربی استان قزوین قرار دارد. غار در ۱/۵ کیلومتری جنوب‌غربی روستایی به همین نام و در حدود ۲۰ کیلومتری برج مقبره‌های خرقان واقع گردیده است (تصویر ۱ و شکل ۱). این مکان در $35^{\circ} 47' 48.98''$ عرض شمالی، $48^{\circ} 51' 23.35''$ طول شرقی و ارتفاع ۲۱۰۰ متری از سطح دریا در بخش شرقی کوه ساری قرار گرفته است.

تا پیش از بازدید ما، اطلاعات موجود از غار محدود به بازدید گروه‌های غارنورد و در نتیجه تهیه نقشه جامعی توسط چند گروه خارجی غارنوردی است که در سال ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) توسط نوون بوچیچ و همکارانش طی سفر اکتشافی بین‌المللی غارنوردی و غارشناسی در ایران (ISEI, 2008) برداشت و ترسیم شده است (شکل ۴).

قدمت غار به دوره الیگومیوسن و دوران سوم زمین‌شناسی

و تراشه برداری استفاده شده است (جدول ۱).

مجموعه شامل سه تیزه موستری (یکی از قطعات دارای شکستگی است و از یکی از تیزه‌ها بعداً به عنوان یک کنگره‌دار استفاده شده)، یک تیزه شکسته لوالوا، چهار خراشنده یک سویه، سه خراشنده دو سویه، یک خراشنده مقارب، چهار تیغه ساده، دو تراشه لوالوا، یک تراشه روتوش شده، هفت تراشه ساده و نه نمونه ضایعات تراشه برداری است (تصویر ۵، تصویر رنگی ۳، شکل ۵، جدول ۲ و ۳ و نمودار ۱). علاوه بر این قطعات دو قلوه سنگ گرد به قطر ۶۵ و ۷۰ میلی‌متر از جنس ماسه سنگ نیز که دارای آثار کوبش در سطح هستند، نیز به دست آمد. به نظر می‌رسد این دو، کوبنده‌های سنگی و شاید هم چکش‌هایی به منظور تولید مصنوعات سنگی بوده‌اند (تصویر ۶ و تصویر رنگی ۴). مجموعه فاقد سنگ مادر است، اما حضور انواع ضایعات تراشه‌برداری این احتمال را تقویت می‌کند که احتمالاً بخشی از فرایند تولید مصنوعات سنگی در همین مکان طی شده است. بر سطح شمار اندکی از مصنوعات سنگی گردآوری شده آثار و بقایای پوسته اصلی سنگ دیده می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که منشاء سنگ مورد استفاده برای تولید مصنوعات در غار، هم از لاشه سنگ‌های آهکی و هم از قلوه سنگ‌های متوسط تا بزرگ (قطر ۱۷-۱۴ سانتیمتر) مدور است. آنگونه که پیداست قلوه‌سنگ‌ها کیفیت مناسب‌تری برای تراشه‌برداری دارند، با این حال شاید به علت در دسترس بودن لاشه سنگ‌ها یا برونزدهای رادیولاریت درصد انواع مصنوعات ساخته شده از این ماده خام بیشتر است. به طور کلی ابعاد انواع تولیدات در مجموعه متوسط و در مواردی نسبتاً بزرگ است. چنین وضعیتی می‌تواند به علت ابعاد و اندازه سنگ خام و یا در ارتباط با کارایی و کاربرد مصنوعات سنگی باشد. فقدان روتوش‌های سنگین و درصد اندک مصنوعات روتوش شده، احتمالاً بیانگر دسترسی مناسب ساکنان غار، به سنگ خام است.

سخن پایانی

مطالعه محوطه‌های شناخته شده دوره پارینه‌سنگی در فلات مرکزی ایران نشان می‌دهد که اغلب مدارک منتسب به این دوران، مجموعه‌های سطحی از یافته‌های پراکنده‌اند و همچون

ابعاد مختلف نیز در طول دالان منتهی به قسمت اصلی غار (تالار چاه) وجود دارد.

حفر سه گودال بزرگ در تالار اول و دهانه غار توسط حفاران قاجاق سبب آشکار شدن بقایای باستان‌شناختی و نهشته‌های فرهنگی و دپوی آنها در کنار گودال‌ها شده است (تصویر ۴ و تصویر رنگی ۲). در میان گودال‌ها لایه‌های خاکستر، بقایای استقرار و مصنوعات سنگی قابل مشاهده است. آنگونه که پیداست کف دهانه ورودی غار قبل از ایجاد گودال‌های حفاری‌های غیرمجاز هموار و مورد استفاده دامداران محلی بوده است. از میان این رسوبات شماری مصنوعات سنگی به دست آمد. عمق گودال‌های حفاری غیرمجاز از ۷۰ سانتی متر تا کمی بیش از دو متر است. مهمترین ویژگی این مکان وجود نهشته‌های باستان‌شناختی آن است که ضخامت آن به بیش از دو متر می‌رسد.

مصنوعات سنگی

از بررسی غار و بویژه لابه لای خاک چاله‌های حفاریات قاجاق شماری مصنوعات سنگی و چند قطعه سفال دوره اسلامی گردآوری شد. با توجه به برهم ریختگی سطح غار بر اثر این فعالیت‌های تخریبی، بررسی و نمونه‌برداری روشمند از یافته‌های این مکان امکان پذیر نبود. این در حالی است که ممکن بود نمونه‌برداری انتخابی، تصویری متفاوت از ترکیب مجموعه دست ساخته‌های غار را نشان دهد. با این حال به ناچار نمونه‌برداری به صورت تصادفی در دهانه و شیب جلو غار و نمونه‌برداری انتخابی از خاک و میان چاله‌های حفاریات قاجاق به انجام رسید و مجموعه کوچکی گردآوری شد. مجموعه گردآوری شده شامل ۳۵ قطعه است. برای ساخت این قطعات از طیف نه چندان متفاوتی از سنگ خام بهره برده شده است. شماری از قطعات (۶۸/۵۷ درصد) از سنگ چخماق به رنگ قهوه‌ای، قهوه‌ای روشن، کرم، سبز تیره و روشن، خاکستری و طوسی روشن با کیفیت متوسط و مرغوب و درصد کمتری (۲۲/۸۵ درصد) از سنگ آهک با کیفیت متوسط به رنگ خاکستری تیره و روشن و سبز متمایل به طوسی تراشه‌برداری شده‌اند. با این حال از سنگ‌های سختی چون آندزیت نیز برای تولید مصنوعات سنگی

اغلب محوطه‌های باز ایران احتمالاً فاقد نهشته‌های باستان‌شناختی هستند، این وضعیت باعث شده است تا اطلاعات ما تنها محدود به گونه‌شناسی و فن‌آوری ساخت مصنوعات پارینه‌سنگی این محوطه‌ها شود و از سایر جنبه‌های فرهنگی، معیشتی و زیست محیطی استقرارهای این دوران در مرکز فلات ایران بی‌اطلاع بمانیم. از این رو شناسایی و کشف غار قلعه‌گرد با بقایای دوره پارینه‌سنگی میانی در منطقه کوهستانی جنوب‌غربی استان قزوین بسیار مهم و شایان توجه است. غار قلعه‌گرد از این رو که نشان‌دهنده یکی از کهن‌ترین بقایای استقراری در حاشیه جنوب غربی فلات مرکزی با نهشته‌های درجا از دوره پارینه‌سنگی است، بسیار حائز اهمیت است.

غار قلعه کرد مصنوعات سنگی نسبتاً متفاوت از شماری از محوطه‌های باز دوران پارینه‌سنگی غرب فلات مرکزی چون نرگه، کوهین، سپید دشت و آراسنج را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد درصد بیشتر تیزه‌های موستری و شمار خراشنده‌ها و تیغه‌های ساده، مشابهت‌های بیشتری را با غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای منطقه زاگرس نشان می‌دهد. البته این وضعیت ممکن است به علت تفاوت ماهوی کارکرد غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای با محوطه‌های باز، زمان مورد استفاده از این محل‌ها، الگوی‌های معیشتی متفاوت، فعالیت‌های متفاوتی که در این محل‌ها انجام می‌شده و موارد دیگری از این دست نیز باشد^۱.

سپاسگزاری

نکته حائز اهمیت وجود بقایا و نهشته‌های ضخیم استقرار دوره پارینه‌سنگی میانی در این غار است. تاکنون شواهد محدودی از استقرار در ارتفاع بالای ۲۰۰۰ متر در ارتفاعات ایران به دست آمده است^۲، این شواهد محدود به هومیان یک در کوه‌دشت (Bewely, 1984)، محوطه‌های باز چخماقلی و چال‌تپه در حوالی تخت‌سلیمان (حیدری و قصیدیان، ۱۳۸۳؛

این بازدید با همراهی و همکاری حسن قراگوزلو، محمدرضا آقاعلیخانی و آقای مصطفی‌لو مربی کوهنوردی در سال ۱۳۹۰ به انجام رسید، از ایشان بسیار سپاسگزاریم. در اینجا از علی ایمانی ذوقی به خاطر طراحی مصنوعات سنگی و از مهندس هادی زینلی به خاطر آماده نمودن نقشه منطقه قدردانی می‌نمایم. جا دارد از دکتر فریدون بیگلری برای راهنمایی در مطالعه مصنوعات سنگی غار قلعه‌گرد و از دکتر سامان حیدری‌گوران برای بازخوانی متن و تذکرات ارزنده‌اشان سپاسگزاری ویژه کنیم.

منابع

۱- با وجود فاصله نسبتاً زیاد میان غار قلعه‌گرد و محوطه باز میرک، مشابهت‌های فن - گونه‌شناختی واضحی میان مجموعه ابزارهای این دو مکان وجود دارد.

۲- هربرت رایت معتقد است که خط برف دائمی در ارتفاعات زاگرس در دوران اوج یخچالی ۱۸۰۰ متر بوده است (Wright, 1962). از این رو کشف مکان‌های پناهگاهی با نهشته‌های باستان‌شناختی از دوران پارینه‌سنگی در ارتفاعات بالای ۱۸۰۰ متر در درک برخی جنبه‌های زیست بوم‌شناختی و استراتژی‌های معیشتی بسیار با اهمیت است. با این حال این امکان که چنین مکان‌هایی در دوره‌های میان یخچالی مورد استفاده قرار گرفته باشند، وجود دارد.

الف) فارسی
امیرلو، عنایت‌الله، ۱۳۶۹ الف، بررسی باستان‌شناختی در منطقه دماوند، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال چهارم، شماره اول، شماره پیاپی ۷، صص ۷۸-۷۹.

عسکری خانقاه، اصغر، ژیل بریون، ژان ژاک باهن، والرئ زیتون، محمد بهشتی، ۱۳۸۳، نخستین مظاهر سکونت در ایران: آثار مهاجرت در دوره پلیستوسن تحتانی، ترجمه افشنگ پرهیزی‌راد، نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، دوره دوم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۹، صص ۵۳-۶۴.

_____، ژیل بریون، ژان ژاک باهن، والرئ زیتون، بنوا شوریه، ۱۳۸۴، جمعیت پیش از تاریخ ایران: نتایج مقدماتی پژوهشهای دیرین انسان‌شناسی در منطقه یزد، دماوند و آمل، مجله باستان‌شناسی، مجله جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران و موزه ملی ایران، شماره ۴، صص ۱۲-۲۵.

کابلی، میرعابدین، ۱۳۷۸، بررسی‌های باستان‌شناسی قمرو، ضمیمه گزارش‌های باستان‌شناسی ۲، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.

کوثری، یحیی، ۱۳۵۵، بررسی‌های استان مرکزی ۱۳۵۴-۱۳۵۳، در گزارشهای چهارمین مجمع سالانه کاوشها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، زیر نظر فیروز باقرزاده، تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران، صص ۶۰-۷۲.

گنجوی، سعید، ۱۳۷۹، کاوش تپه نرگه، فصل سوم، آرشو پژوهشکده باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر (منتشر نشده).

مافی، فرزاد و رضا آخوندی، ۱۳۸۸، گزارش مقدماتی فصل اول بررسی و شناسایی باستان‌شناختی دامنه‌های جنوبی البرز در محدوده شهرستان آبیک، مجله پیام باستان‌شناسی، مجله علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، سال ششم، شماره یازدهم، صص ۹۷-۱۱۰.

معصومی، امید، آذر جوهر و ثریا افشاری، ۱۳۸۹، آراسنج: شواهدی جدید از دوره پارینه‌سنگی میانی در جنوب دشت قزوین، باستان‌شناسی ایران (۱)، صص ۶-۱۶.

ملک‌شهمیرزادی، صادق، ۱۳۷۴ شکار جگرگه در جنوب تهران در ۴۵۰۰۰ سال پیش، آثار دوران پارینه‌سنگی میانه حوضه مسیله، مجموعه مقالات سمپوزیوم بین‌المللی کوارترنر، ۱۳۷۳، به کوشش فرخ برزگر، تهران: مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران،

امیرلو، عنایت‌الله، ۱۳۶۹ ب، کاوش در دماوند، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۸ و ۹، صص ۹۰.

بیگلری، فریدون، ۱۳۸۲، نرگه: نخستین شواهد پارینه‌سنگی میانی در دشت قزوین، شمال غربی فلات مرکزی، گزارشهای باستان‌شناسی (۲)، صص ۱۶۵-۱۷۱.

_____، ۱۳۸۳، گزارش بررسی مقدماتی محوطه‌های پارینه‌سنگی منطقه کاشان، در نقره کاران سیلک، گزارش فصل دوم طرح بازنگری سیلک، به کوشش دکتر صادق ملک شهمیرزادی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۱۵۱-۱۶۸.

_____، ۱۳۹۱، پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران، از آغاز تا اواخر دهه هفتاد، در مجموعه مقالات هشتمین سال باستان‌شناسی ایران، به کوشش یوسف حسن‌زاده و سیما میری، ج. دوم، تهران: پازینه با همکاری موزه ملی ایران، صص ۷-۴۸.

تهرانی مقدم، احمد، ۱۳۷۱ کشف آثار معماری، ابزار سنگی و اشیاء سفالی در تپه سفالی پیشوا، مجله میراث‌فرهنگی، سال سوم، شماره پنجم، صص ۶۴-۶۵.

_____، ۱۳۷۶، گورستان هزاره اول قبل از میلاد پیشوا، یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی - شوش، ۲۵-۲۸ فروردین ماه ۱۳۷۳ شمسی، زیر نظر محمود موسوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۵۳-۶۲.

حیدری، سامان و الهام قصیدیان، ۱۳۸۳، گزارش مقدماتی بررسی‌های باستان زمین‌شناختی در قسمت‌های تراورتنی منطقه تخت‌سلیمان بر اساس شواهد باستان‌شناختی اواخر پلیستوسن، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۲۷-۴۳.

شریفی، مهناز، ۱۳۸۱، درآمدی بر پارینه‌سنگی ایران و بازسازی الگوهای استقرار معیشتی آن بر اساس مدارک و شواهد، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).

صص ۱۲۹-۱۴۲.

دشت قزوین، منطقه سگرآباد، مجله مارلیک، شماره ۱، صص ۱-۲۵.

وحدتی‌نسب، حامد، کوروش روستایی و حسن رضوانی، ۱۳۸۶، دل‌آزبان (میرک ۱)، شواهدی بر استقرار پارینه‌سنگی در حاشیه شمالی کویر مرکزی، استان سمنان، نامه پژوهشگاه میراث‌فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، شماره ۲۰ و ۲۱، پائیز و زمستان، ویژه‌نامه باستان‌شناسی، صص ۹-۱۴.

ملک‌شهمیرزادی، صادق، ۱۳۸۲، ایران در پیش از تاریخ: باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.

نگهبان، عزت‌الله، ۱۳۵۱، گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری در

(ب) غیر فارسی

locality (Damavand, Teheran), *Archaeological Reports (ICAR, Tehran)*, Vol. 7(1), pp. 60-72.

Alibaigi, S., & Khosravi, S., 2009, Tepeh Khaleseh: a new Neolithic and Palaeolithic site in the Abharrud basin in north-western Iran, *Antiquity*, Vol. 83 (319), Project Gallery.

Bewely, R. H., 1984, The Cambridge University archaeological expedition to Iran 1969, excavations in the Zagros Mountains: Houmian, Mir Malas and Barde Spid, *IRAN*, Vol. 22: 1-38.

—————, Niknami, K., & Khosravi, S., 2010, A Preliminary Report on the Investigations of the Lower Paleolithic site of Khaleseh in the Khoram Dareh Valley, Zanjan, *Iranian Archaeology*, Vol. 1, No. 1, pp. 8- 14.

Chevrier, B., Berillon, G., Asgari Khaneghah, A., Antoine, P., Bahain, J-J., & Zeitoun, V., 2006, Nouveaux assemblages paléolithiques dans le Nord de l'Iran. Premières caractérisations typotechnologiques et attributions chrono-culturelles, *Paléorient*, Vol. 32(2), pp. 59-79.

—————, Khosravi, S., & Aali, A., 2012, Early Village and prehistoric sites in Abharroud basin, NW Iran, *Documenta Praehistorica*, Vol. 39: 459- 472.

—————, Berillon, G., Asgari Khaneghah, A., 2010, New data on the Moghanak prehistoric site (Tehran province, Iran), *Antiquity*, Vol. 84, Issue 325, project Gallery.

Anells, R. N, Arthurton, R.S., Bazley, R. A., & Davies, R. G., 1975, *Explanatory Text of the Qazvin and Rasht Quadrangles map*, *Geological Survey of Iran*, Tehran, Scale 1:250.000.

Conard, N.J., Ghasidian, E., Heydari, S., Naderi, R., & Zeidee, M., 2007, The 2006 Season of the Tubingen Iranian Stone Age Research project in the province of Fars and Markazi, *Archaeological Reports (ICAR, Tehran)* 7(1), pp. 43- 67.

Biglari, F., & Shidrang, S., 2006, The Lower Paleolithic Occupation of Iran, *Near Eastern Archaeology*, Vol. 69(3-4), pp. 160- 168.

De Morgan, J. 1907. Le plateau Iranian pendant l'epoque Pleistocene, *Revue de l'Ecole d'Anthropologie de Paris* 17: 213-16.

Berillon, G., Asgari Khaneghah, A., Antoine, P., Bahain, J-J., Chevrier, B., Zeitoun, V., Aminzadeh, N., Beheshti, M., Ebadollahi Chanzanagh, H., & Nochadi, S., 2007a, Discovery of new open-air Paleolithic localities in Central Alborz, Northern Iran, *Journal of Human Evolution*, Vol. 52, pp. 380-7.

Eskandari, N., Abedi, A., Niazi, N., & Saeediyan, S., 2010, Tapeh Mes: a possible Middle Palaeolithic site in the Delijan Plain, central Iran, *Antiquity*, 84(323), Project Gallery.

—————, Asgari Khaneghah, A., Chevrier, B., Zeitoun, V., Beheshti, M., Antoine, P., Bahain, J-J., Ramirz Rozzi, F., Noshadi, S., & Ebadollahi Chanzanagh, H., 2007b, Mousterian in central Alborz. Preliminary results of the 2006 field mission of the French and Iranian Palaeoanthropological Program on the Moghanak

Heydari-Guran, S., Ghasidian, E., & Conard, N. J., 2009, Paleolithic Sites on Travertine and Tufa Formations in Iran, In: *Iran Paleolithic/Le Paléolithique d'Iran*, Otte, M., Biglari, F., Jaubert, J., (eds.), BAR International series, pp.

109-124.

Heydari-Guran, S., & Ghasidian, E., 2011, The Paleolithic survey in Arisman region; western central plateau of Iran, In: Early Mining and Metallurgy on the Western Central Iranian Plateau, Vatandoust, A., Paryinger, H., Helwing, B., (eds.), pp. 484/98, *Archäologie in Iran und Turan*, Band 9, Verlag Philipp Von Zabern. Mainz.

Malek Shahmirzadi, S., 1994, A Middle Paleolithic Scraper from the Masile Basin, near Tehran, *Paléorient*, Vol. 20/1: 123-125.

Mireskandari, M., 1993, *Geomorphology of western pediment zone of Iran*, Ph. D. dissertation, Department of Archaeology, Deccan College, Puna.

Naderi, R., Mafi, F., & Akhoundi, R., 2010, Chenask: an open middle Paleolithic site from the southern foothills of the Alborz mountains, *Proceedings of the 7th International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East (ICAANE 7)*, London, 12-16 April 2010, Abstract Book.

Rieben, H., 1955, The Geology of the Tehran plain, *American Journal of Science*, Vol. 253, pp. 617- 39.

Rezvani, H., & Vahdati Nasab, H., 2010, A major Middle Palaeolithic open-air site at Mirak, Semnan Province, Iran, *Antiquity*, 84(323), Project Gallery.

Roustaei, K., 2010, Discovery of Middle Paleolithic occupation at high altitude in the Zagros mountains, Iran, *Antiquity*, 84(325), Project Gallery.

Shidrang, S., 2009, A Typo-Technological Study of an Upper Paleolithic Collection from Sefid-Ab, Central Iran, In: *Iran Paleolithic/Le Paléolithique d'Iran*, Otte, M., Biglari, F., Jaubert, J., (eds.), pp. 47-56, Proceedings of the XV World Congress (Lisbon, 4-9 September 2006).

Smith, P.E.L., 1986, *Paleolithic Archaeology in Iran*, The American Institute of Iranian studies, Monograph 1, Philadelphia: the university museum, university of Pennsylvania.

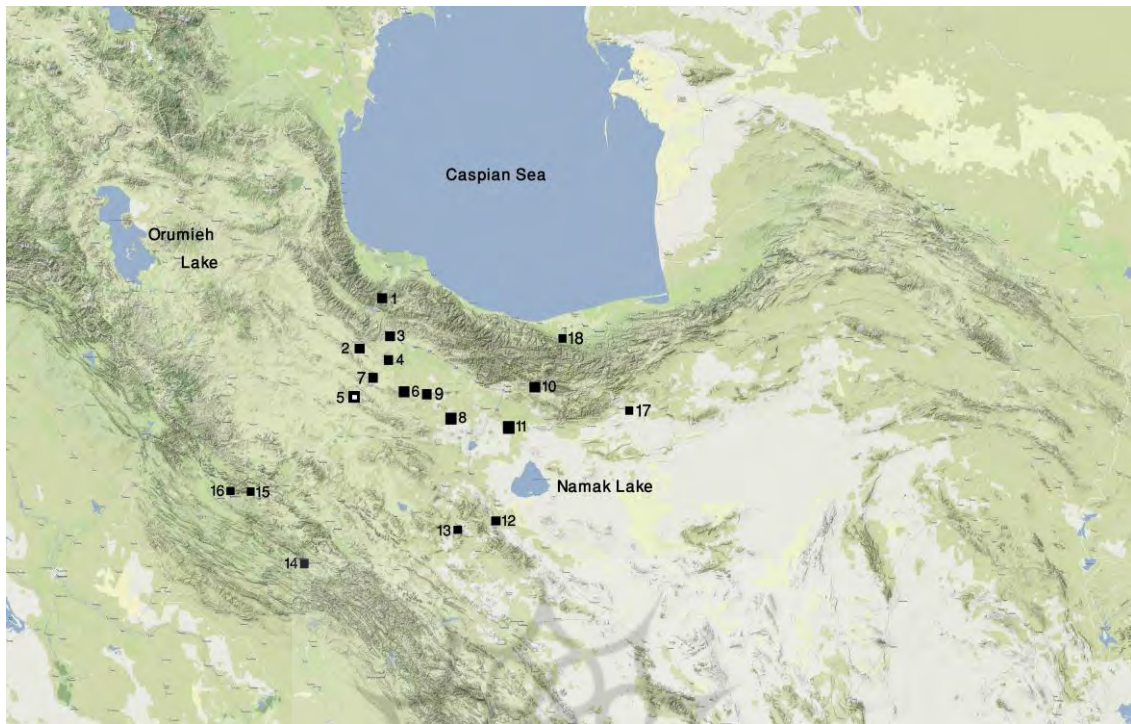
Vahdati Nasab, H., Roustaei, K., & Rezvani, H., in press, Delazian (Mirak I): evidence of Palaeolithic settlement at the northern edge of the Iranian Central Desert, *Proceedings of the 6th International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East, Rome, 5-10 May*.

—————, Mollasalehi, H., Saeedpour, M., & Jamshidi, J., 2009, Paleolithic Levalloisian Assemblages from Boeen Zahra in the Qazvin Plain (Iran), *Antiquity*, 83, issue 320, project gallery.

Vita-Finzi, K., 1968, Late Quaternary and alluvial chronology of Iran, *Geologische Rundschau* 58(2), pp. 951- 973.

Wright, H. Jr., 1962, Pleistocene Glaciation in Kurdistan, *Eiszeitalter und Gegenwart*, Vol. 12, pp. 131- 164.

تصاویر



تصویر ۱: شماری از مکان‌های دوره پارینه‌سنگی ایران: ۱. گنج پر، ۲. خالصه، ۳. کوهین (کوهگیر)، ۴. نرگه، ۵. غار قلعه کرد، ۶. بوئین زهرا / سپید دشت، ۷. اژدها کوه، ۸. زاویه، ۹. آراسنج، ۱۰. دماوند، ۱۱. مسیله، ۱۲. کاشان، ۱۳. تپه مس، ۱۴. غار کنجی، ۱۵. غار بیستون، ۱۶. پناهگاه صخره‌ای ورواسی، ۱۷. میرک، ۱۸. گرم رود بلیران.



تصویر ۲: نمایی از غار قلعه کرد.



تصویر ۳: غار قلعه کرد، نمایی روبه بیرون از درون غار.



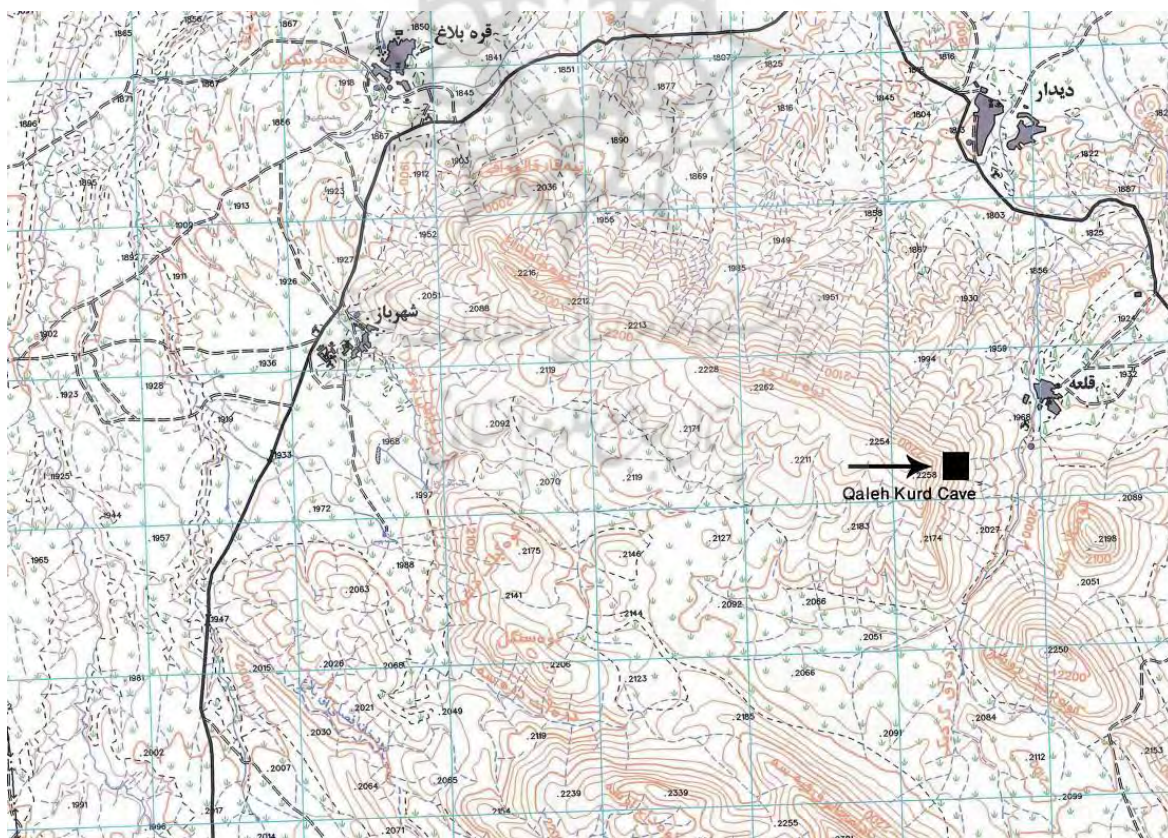
تصویر ۴: حفریات غیرمجاز در دهانه غار و نهشته‌های باستان‌شناختی آشکار شده.



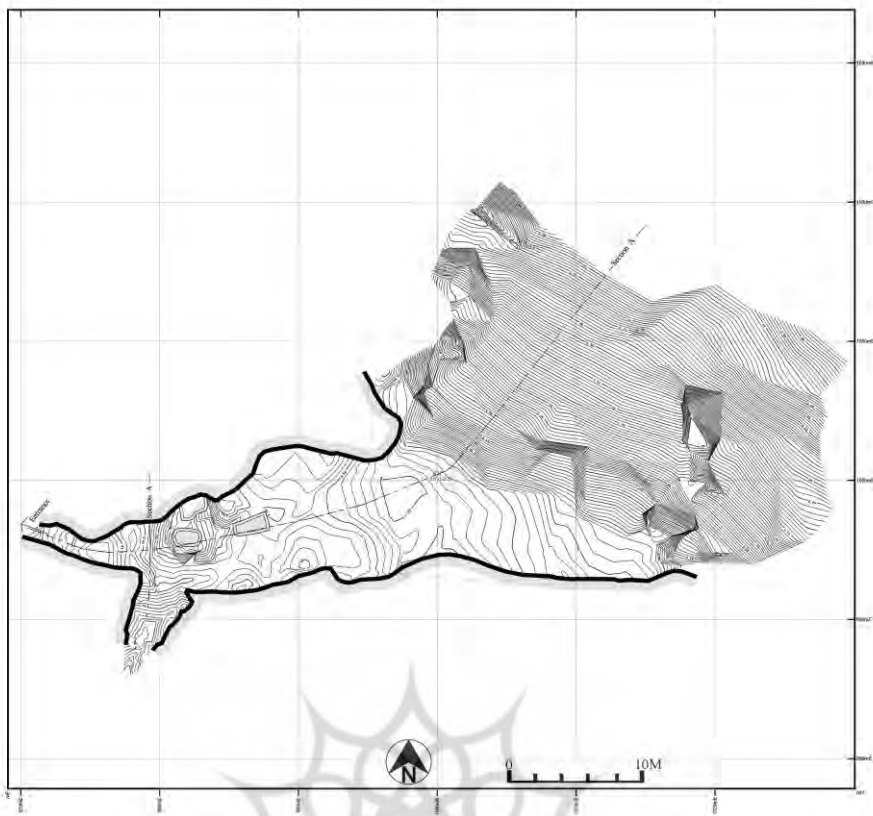
تصویر ۵: نمونه‌هایی از مصنوعات سنگی غار.



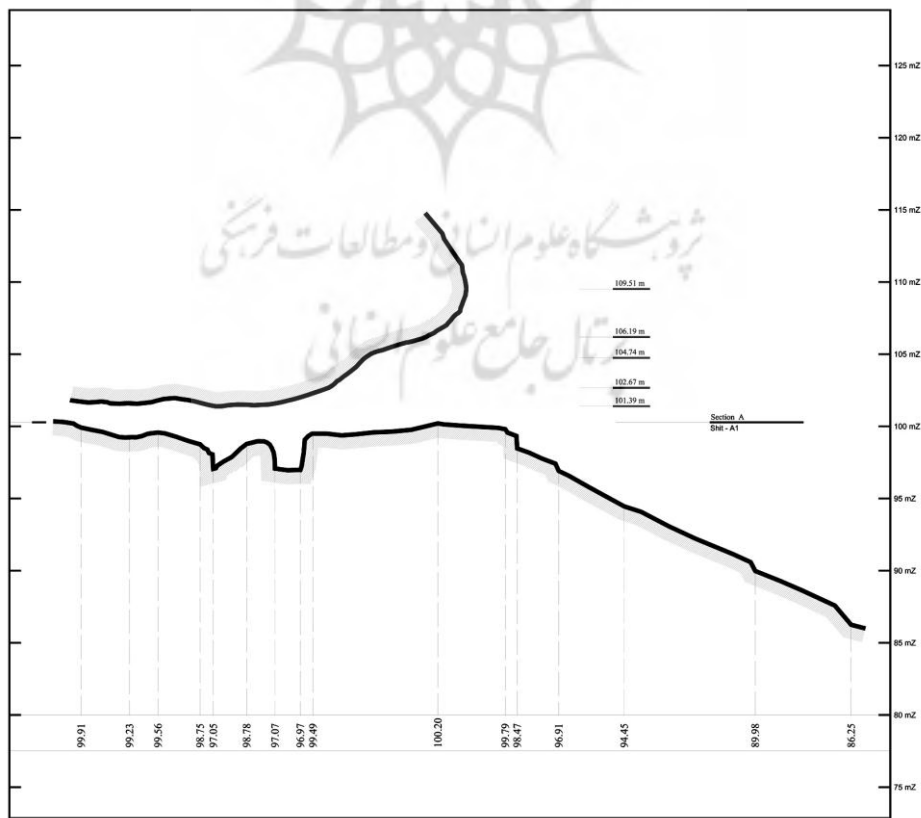
تصویر ۶: دو نمونه از کوبنده‌های سنگی.



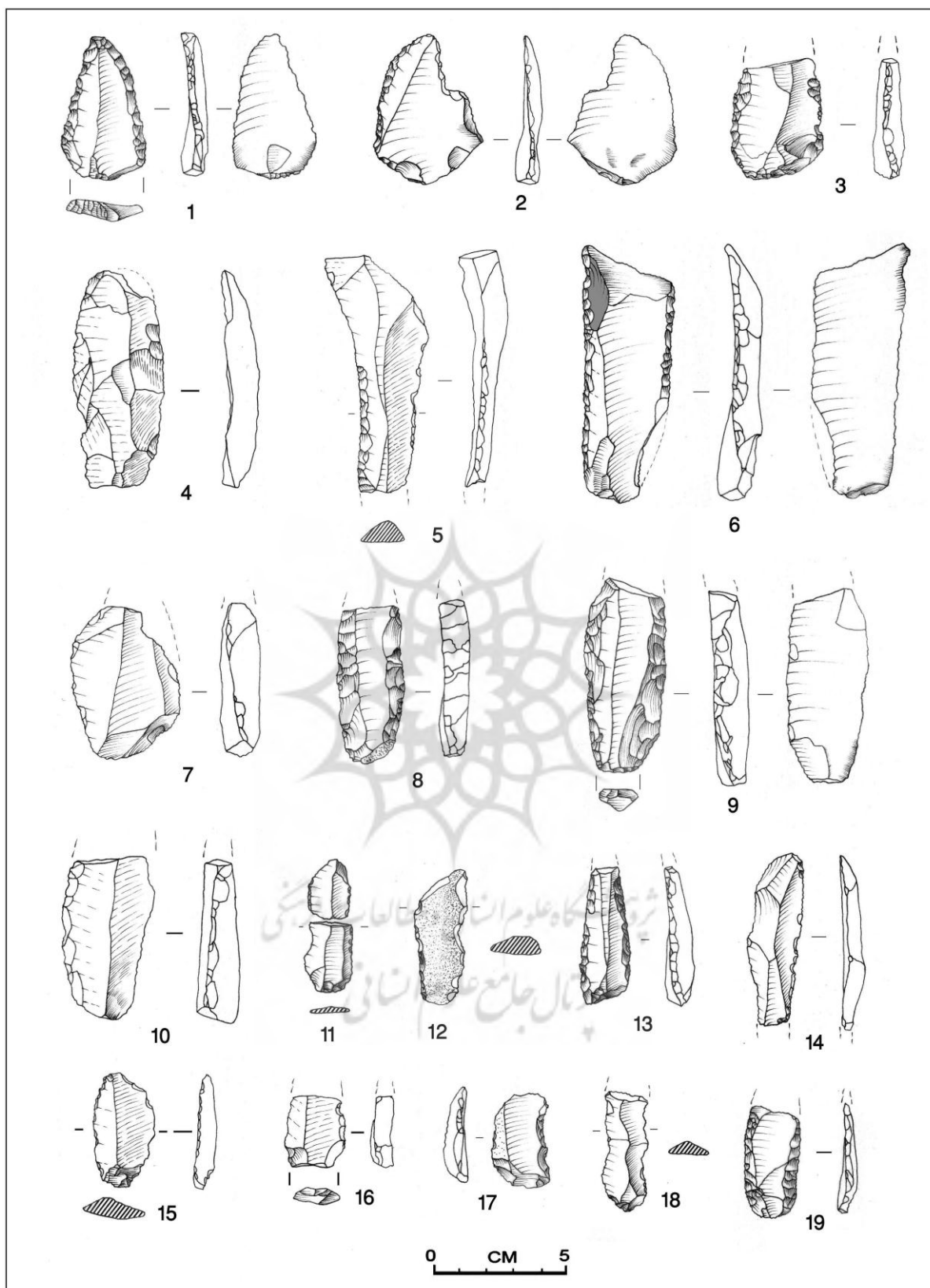
شکل ۱: موقعیت قرارگیری غار قلعه کرد در جنوب غربی استان قزوین.



شکل ۲: پلان غار قلعه کرد.

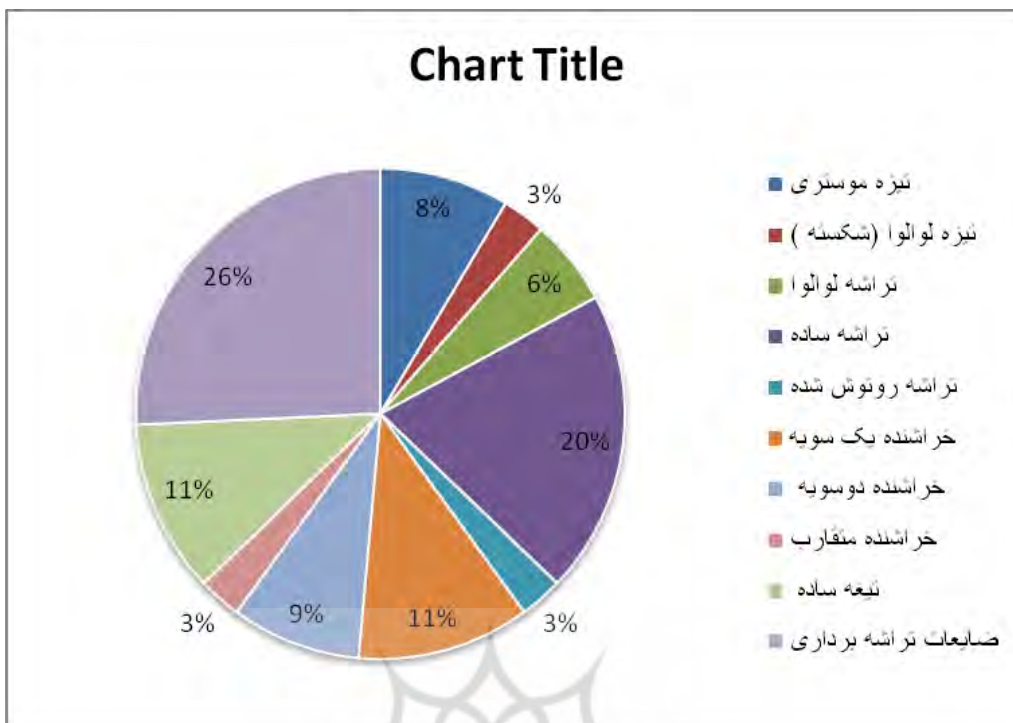


شکل ۳: برش طولی از غار.



شکل ۴. نمونه‌هایی از مصنوعات سنگی شاخص غار قلعه کرد.

نمودار ۱. نسبت میان مجموعه مصنوعات سنگی.



جدول ۱. انواع سنگ مورد استفاده در ابزارسازی

نوع	تعداد	درصد
چخماق	۲۴	۶۷/۵۸
سنگ آهک	۸	۲۲/۸۵
آندزیت	۲	۵/۷۱
سنگ آتشفشانی	۱	۲/۸۵

جدول ۲. نسبت میان مجموعه مصنوعات سنگی

نوع ابزار	تعداد	درصد
ابزار	۱۹	۵۱/۰۳
تراشه ساده	۷	۱۸/۹
کوبنده	۲	۵/۴
ضایعات	۹	۲۴/۶

جدول ۳. مشخصات مصنوعات سنگی طراحی شده

ردیف	گونه	طول (mm)	عرض (mm)	ضخامت (mm)	جنس	رنگ	کیفیت	کور تکس	توضیحات
۱	تیزه موستری	۵۱	۲۵	۵	چخماق	قهوه‌ای	متوسط	-	روتوش دار
۲	تیزه موستری	۵۸	۴۰	۸	چخماق	قهوه‌ای روشن	متوسط	-	روتوش دار (کنگره دار)
۳	تیز موستری	۴۰	۳۲	۱۰	چخماق	طوسی روشن	متوسط	-	شکسته
۴	تراشه	۸۲	۳۴	۱۲	سنگ آتشفشانی	قرمز	نامرغوب	٪۲۰	-
۵	خراشنده جانبی	۱۰۵	۳	۱۵	آهک	سبز روشن	متوسط	٪۳۵	روتوش دار
۶	خراشنده یک سویه (و سوراخ کننده)	۹۳	۳۲	۱۰	آهک	سبز متمایل به خاکستری	متوسط	٪۵	روتوش دار
۷	تراشه	۵۸	۴۰	۱۵	چخماق	سبز تیره	متوسط	٪۵	روتوش معکوس
۸	خراشنده دوسویه	۵۵	۲۴	۸	چخماق	کرم لکه دار	متوسط	٪۳	روتوش دار
۹	خراشنده دوسویه	۶۸	۲۸	۱۱	چخماق	سبز	مرغوب	-	روتوش دار
۱۰	خراشنده یک سویه	۶۳	۳۳	۱۴	آهک	خاکستری روشن	متوسط	-	روتوش دار
۱۱	تیغه ساده	۵۰	۱۸	۴	چخماق	سبز	مرغوب	-	فاقد روتوش
۱۲	خراشنده	۵۳	۱۷	۴	چخماق	قهوه‌ای روشن	متوسط	٪۴۸	روتوش دار
۱۳	خراشنده متقارب	۴۷	۱۶	۹	چخماق	سبز متمایل به خاکستری	متوسط	-	روتوش دار
۱۴	تراشه	۶۴	۱۸	۷	چخماق	سبز متمایل به خاکستری	متوسط	-	ساده
۱۵	تراشه	۴۳	۲۳	۷	آهک	نخودی	نامرغوب	-	ساده
۱۶	تیغه؟	۲۵	۲۲	۷	چخماق	سبز بسیار روش با رگه‌های قرمز	نسبتاً متوسط	-	شکسته روتوش دار
۱۷	تراشه روتوش شده	۳۵	۲۰	۷	چخماق	سبز رگه دار	متوسط	٪۱۰	روتوش دار
۱۸	تراشه	۴۷	۱۵	۴	چخماق	قهوه‌ای	متوسط	-	فاقد روتوش
۱۹	خراشنده دوسویه	۴۱	۲۰	۴	چخماق	قهوه‌ای متمایل به خاکستری	متوسط	٪۲	روتوش دار